

میراث برپادرفته «صلح در خانه؛ صلح در خارج» آتاتورک



نوژن اعتضاد السلطنه

دوشنبه برابر با ۱۰نوامبر مراسمی به مناسبت هفتادوششمین سالگرد درگذشت آتاتورک بنیانگذار جمهوری مدرن ترکیه برگزار شد. تفاوت این مراسم با سال‌های گذشته حضور سیاستمداری «اسلامگرا» در کسوت رئیس‌جمهوری ترکیه در این مراسم بود؛ امری که در تضاد با اصول کمالیستی مدنظر آتاتورک است. «رجب طیب‌ار‌دوغان» رئیس‌جمهوری ترکیه در این مراسم در جمله‌ای کنایه‌آمیز خطاب به رهبران و اعضای احزاب اپوزیسیون لایک از جمله«جمهوری خلق» ترکیه و حزب «حرکت ملی» گفت کسانی که درصدد استفاده از نام آتاتورک به‌عنوان نماد «عدم وحدت و دستاویزی برای تفرقه‌افکنی» هستند، باید بدانند که اشتباه می‌کنند.

فارع از هشدارهای اردوغان نسبت به کمالیست‌ها و مخالفان دولت عدالت و توسعه، واقعیت آن است که «احمد داووداوغلو» نخست‌وزیر کنونی ترکیه و سکندار سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه در سال‌های گذشته با راهبردهای خود ترکیه را به کشوری منزوی در منطقه و حامی تداوم بی‌ثباتی تبدیل کرده است. نگاهی به تاریخ معاصر ترکیه نشان می‌دهد با وجود شعارهای ضدامپریالیستی در دوران آتاتورک، او در دوره جنگ‌های استقلال‌طلبانه نیز روابط حسنه‌ای با آمریکایی‌ها و بریتانیایی‌ها داشته است. خط‌مشی سیاست خارجی پیشین ترکیه را می‌توان از خلال بخشی از سخنرانی‌های آتاتورک در دسامبر سال۱۹۲۱میلادی دریافت: «ترکیه کشوری مستقل، ملی، میانه‌رو و غرب‌گراست. مجلس ملی کبیر ترکیه کاملاً «واقع‌گرایانه» و به دور از تخلیات تصمیم‌گیری می‌کند. ما مردانی نیستیم که در پس خیلات و باینرک‌بازی در ظاهر چیز را نشان دهیم و در واقع امر، به گونه‌ای دیگر عمل کنیم.» آتاتورک در بخش دیگری از این سخنرانی اشاره کرده بود که ترکیه مدرن نه راه‌حل شرق‌گرایانه «پان‌اسلامیستی» و نه خط‌مشی «پان‌تورانیستی» را در عرصه سیاست خارجی در پیش می‌گیرد چرا که از دید او هیچ‌یک از دوسمیر راه‌حل تعامل ترکیه با جهان خارج نیستند.

گرچه احساسات ضدترکی در دوره حیات آتاتورک در میان اعراب پس از الحاق «هاتای» از سوی ترکیه در سال۱۹۳۸ افزایش یافت، با این حال، روابط نزدیک ترکیه با ایران، عراق و افغانستان در همان دهه پس از پیمان سعدآباد نشان از آن داشت که ترک‌ها درصدد بهبود روابط با کشورهای همسایه هستند. چندان‌دهه پس از درگذشت آتاتورک، دولت عدالت و توسعه خط‌مشی کاملاً متفاوتی را در عرصه سیاست خارجی در پیش گرفته است. داووداوغلو استراتژیست سیاست خارجی این دولت نشان داد خلاف آنچه آتاتورک از آن یاد کرده بود، رفتار و کلام دولت عدالت و توسعه در این عرصه با یکدیگر هماهنگی ندارد. داووداوغلو در مصاحبه‌های متعدد خود با رسانه‌های خارجی مدعی شده بود رویکرد «عمیق استراتژیک» بر تلاش ترکیه برای حفظ و ارتقای «امنیت، صلح و ثبات در منطقه» و تکیه بر «اصول دموکراتیک» پی‌ریزی شده و ترکیه به‌عنوان کشوری عضو ناتو با دیگر کشورهای غربی روابط خوبی دارد. او در تشریح سیاست خود تحت عنوان «به‌صفررساندن مشکلات با راه‌های سازشکارانه» از لزوم جدلاری میان آزادی و امنیت در سیاست خارجی ترکیه سخن گفته است. داووداوغلو در مصاحبه با نشریه «کایرو ریویو» که در قاهره منتشر می‌شود، گفت دولت ترکیه از «اصلاحات در کشورهای منطقه با ارتقای شفافیت و پاسخگویی دولت‌ها به مردم» و «پیشبرد امور از طریق مسالمت‌آمیز» حمایت می‌کند. تضاد گفته‌های شعارگونه داووداوغلو با اقدامات دولت ترکیه آنجا مشخص‌تر می‌شود که این دولت علاوه بر آنکه در داخل به سرکوب معترضان جنبش پارک گزی دست زد و برخوردی خونین با تظاهرات کرده‌ای معترض به سیاست آن کشور در قبال «کوبانی» داشت و «باسخگو» نبود، در عرصه سیاست خارجی نیز به طور علنی از گروه‌های مسلح سوری در مقابل رژیم اسد حمایت کرده و خط‌مشی حمایت با اقدامات «خوشونت‌آمیز» را در پیش گرفته است. استقبال از «عمر البشیر» رهبر سودان و همچنین حمایت طولانی‌مدت دولت ترکیه از «معمر قذافی» رهبر پیشین لیبی به دلیل حفظ قراردادهای ۱۵میلیارددلاری ترکیه با لیبی و اشتغال ۲۵هزارکارگر ترک در آن کشور، همگی از جمله سیاست‌هایی هستند که نشان‌دهنده عدم توجه دولت ترکیه به مقوله نقض حقوق‌بشر و صرف توجه به منافع اقتصادی هستند. دولت عدالت و توسعه در دور نخست زمامداری از سال۲۰۰۲ با پیروی از اصول نظری سیاستگذاری چندوجهی، دیپلماسی فعال و به‌صفررساندن مشکلات با همسایگان مدنظر داووداوغلو در راستای بهبود روابط با تهران به‌خصوص در عرصه مذاکرات هسته‌ای، میانجیگری در روند صلح اعراب و اسرائیل و

«بشار اسد»، رئیس‌جمهور سوریه در جولای سال۲۰۱۲ میلادی در مصاحبه با روزنامه «جمهوریت» ترکیه گفت که او نیز اگر حامیان مردمی نداشت مدت‌ها پیش هم چون شاه سابق ایران سقوط کرده بود. شاید «اسد» در حال حاضر از نتیجه بحران سه‌ساله در سوریه چندان ناخرسند نباشد. رژیمش دستکم به‌طور موقت از بحران عبور کرده، داعش در عراق و سوریه فعال شده و توجه کشورهای غربی را به خود معطوف کرده، تمرکز نسبت به برنامه‌ریزی برای سوریا‌کلردن رژیم به‌طوریه سوریه کاهش یافته و در نهایت آنکه اختلاف در میان اپوزیسیون سوریه به حدی بالاگرفته که اتحاد در میان آنان دستکم در کوتاه‌مدت نامحتمل به نظر می‌رسد.

«اسد» در جولای‌سال۲۰۰۰ میلادی رنام امور سوریه را در دست گرفت. در آن زمان ایده‌های زیادی به پیشرفت سوریه تحت زمامداری رئیس‌جمهوری جوان و تحصیل‌کرده غرب وجود داشت. بشار خلاف پدرش داعش در پروژه مدرنیزاسیون اقتدارگرایانه خود آزادسازی اقتصاد و بازکردن درهای اقتصاد سوریه به روی بازارهای جهانی در عصر جهانی‌شدن را مدنظر قرار داده بود. در این راستا ایدئولوژی بعثیسم که ارکان رژیم را تشکیل می‌داد به حاشیه رانده شد؛ موضوعی که رژیم سوریه را با بحران هویت مواجه کرد. در این مسیر اصلاحات اداری نخستین‌گام بشار «اسد» برای اجرای پروژه بود. «اسد» درصدد بود تا از طریق حفظ خدمات اجتماعی و رفاهی ضمن حفظ پایگاه حمایتی اجتماعی سنت‌اش همزمان با آزادسازی اقتصادی حامیان بیشتری را جذب کند. با این حال، رویدادهای بعدی و آغاز اعتراضات نشان دادند که او در اجرای پروژه «بازار اجتماعی» موفق نبود.

در این میان، «اسد» حضور بخش‌های قدیمی حزب «بعث» و اتحادیه‌های کارگری و دهقانی را مانعی بر سر راه اصلاحات اقتصادی می‌دید و به این دلیل در سال۲۰۱۰ میلادی اعضای رکن دوم رهبری حزب بعث را از کار برکنار کرد. نخبگان حکومتی دولت سوریه از جمله نظامیان سالمند از پروژه او به نتیجه آن طبقه تازه اقتصادی، امنیتی و نظامی تشکیل شده بود، به‌شدت نگران بودند. «اسد» درصدد بود تا سوریه را در اقتصاد جهانی ادغام کند؛ این در حالی بود که سیاست خارجی سوریه که برپایه ناسیونالیسم عربی تنظیم شده بود، مانعی بر سر این راه به شمار می‌آمد و در تضاد با اقتصاد نولبرال بود. بشار نیز چون پدرش در عرصه سیاست خارجی همان سیاست را در پیش گرفت. در جریان جنگ اسرائیل علیه حزب‌الله لبنان در سال۲۰۰۶ و متعاقب



همچنین میانجی‌گری میان گروه‌های فلسطینی از جمله فتح و حماس گام برداشت. سیاست خارجی دولت ترکیه در دور نخست زمامداری آن حزب سب شد تا آن کشور برای خود اعتباری در میان افکارعمومی کشورهای عربی کسب کند. اظهارات اردوغان در جولای۲۰۰۸میلادی با این مضمون که «من نه سنی‌ام نه شیعه، من یک مسلمانم» و حمله لفظی او به «ششیون برز» در نشست داووس سبب شد تا محبوبیتش در میان شیعیان نیزافزایش یابد به طوری که «سیدحسن نصرالله» رهبر حزب‌الله لبنان نیز او را یک «قهرمان مسلمان» خواند. با این حال، وقوع «بهارعربی» موقعیتی را در مقابل دولت عدالت و توسعه قرار داد که محاسبات پیشین آن را برهم زد. داووداوغلو که ترکیه را وارث میراث عثمانی و دارای ظرفیت‌های لازم به منظور تبدیل‌شدن به ابرقدرتی مسلمان می‌داند، در نحوه تعامل با کشورهای عرب منطقه به‌طور علنی خط‌مشی «فرقه‌گرایانه» و حمایت از بلوک‌سنی را مدنظر قرار داد. در عراق در دوره نخست‌وزیری «نوری مالکی» دولت ترکیه جانب مخالفان سنی را گرفت تا جایی که مالکی در سال۲۰۱۲میلادی در مصاحبه با شبکه تلویزیونی «الحورا» گفت ترکیه نقشی سازنده در بی‌ثباتی عراق بازی می‌کند که خود نیز از آن ضرر خواهد دید چرا که فرقه‌ها و قومیت‌های مختلفی در آن کشور زندگی می‌کنند و متاثر از این درگیری‌ها خواهند بود. این روند در بحرن نیز ادامه یافت و آن کشور در کنار خاندان «آل خلیفه» و مقابل مخالفان شیعه قرار گرفت. کارنامه یک‌دههای سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه نشان از آن دارد که ترکیه کنونی نه‌تنها مشکلات خود با همسایگانش را به صفر نرسانده، بلکه در تنش دایمی با کشورهای منطقه به‌سر برده است. جست‌وجویی عمیق‌تر در نوشته‌ها و سخنان داووداوغلو آشکار می‌کند که او از نظر فکری تمایل مثبتی به غرب نیز ندارد. داووداوغلو در سال۱۹۹۲میلادی با انتشار مقاله‌ای در مخالفت با نظریه «برخورد تمدن»های «ساموئل هانتینگتون» تأکید کرد که هانتینگتون این نظریه را مطرح کرده تا توجهی ایدئولوژیک برای سیاست خارجی آمریکا پس از یک‌سرد فرامه کند.

داووداوغلو در مقاله‌ای در روزنامه رادیکال ترکیه اعلام کرده بود ترکیه باید به کشوری مرکزی تبدیل شود. او همچنین در اثر «تحول تمدنی و جهان اسلام» خود ضمن نقد نظریه «پایان تاریخ» فوکویاما می‌نویسد: «پارادایم اسلامی، پارادایمی بدیل و جامع برای بحران تمدنی است.» داووداوغلو در نخستین کتابش تحت عنوان «پارادایم‌های بدیل و تأثیر اسلام و غرب» که براساس رساله دکتری‌اش نوشته، اشاره می‌کند تفاوت میان پارادایم‌های غربی و اسلامی به دلیل دید متفاوت این دوپارادایم به «رابطه خدا و انسان» است. از دید داووداوغلو در هستی‌شناسی فرهنگ اسلامی رابطه خدا و انسان سلسله‌مراتبی است و به همین دلیل فرهنگ اسلامی با فرهنگ غربی سازگاری ندارد. او در این‌باره می‌نویسد: «این به آن معناست که تضاد میان تفکر سیاسی اسلامی و غربی نشأت‌گرفته از پیشینه فلسفی، روش‌شناختی و نظری آنهاست.» داووداوغلو در مقاله‌ای در سال۱۹۹۴میلادی نوشت: «فروپاشی

«اسد» و عبور از بحران

آن در زمان حمله اسرائیل علیه غزه در سال۲۰۰۹ میلادی به حمایت از جبهه عربی پرداخت. او همچنین در سال۲۰۰۳ در جریان حمله نظامی آمریکا علیه عراق از دولت صدام‌حسین حمایت کرد؛ موضعی که هزینه اقتصادی سنگینی را برای سوریه به همراه داشت و با موضع تحریم اقتصادی از سوی آمریکا همراه بود. رژیم سوریه در آن زمان برای مقابله با تبعات تحریم‌های آمریکا به سوی کشورهای شرقی از جمله چین، ایران و روسیه و همچنین کشورهای عرب حوزه خلیج فارس متمایل شد. در نتیجه، همزمان با تحریم‌ها حجم مبادلات خارجی سوریه رشد چشمگیری داشت به‌گونه‌ای که در سال۲۰۰۵ میلادی سوریه چهارمین پذیرنده سرمایه‌های سرمایه‌گذاران کشورهای عربی بود. سرمایه‌گذاری خارجی سوریه از ۱۷۱میلیون‌دلار در سال۲۰۰۱ به ۱۶میلیارددلار در سال۲۰۰۶ افزایش یافت. در نتیجه سرمایه‌گذاری‌های خارجی طبقه بورژوازی تازه‌ای در اطراف رییس‌جمهور سوریه تشکیل شد. رویدادی منحصربه‌فردی که سبب شد تا اعضای این طبقه خلاف روال پیشین که اعضای ستنی حزب بعث «اسد» را همراهی می‌کردند، کنترل و مدیریت کارزار انتخاباتی سال۲۰۰۷ را برعهده گیرند. در آن دوره با وجود سال‌های زمامداری حافظ «اسد» که توجه ویژه‌ای به گسترش آموزش و بهداشت رایگان برای حفظ پایگاه حمایتی رژیم بعثی می‌شد، دولت ساخت مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز درمانی توسط بخش خصوصی را تشویق می‌کرد. همچنین موسسه‌های اختصاص یافته به بخش کشاورزی به میزان قابل‌توجهی کاهش یافته و تولیدات کشاورزان کاهش یافتند. علاوه بر آن فروش ارزان قیمت زمین‌های دولتی به سرمایه‌گذاران عربی سبب شد تا بسیاری از سوری‌ها که پیش‌تر در خانه‌هایی با اجاره‌بهای پایین زندگی می‌کردند با دشواری مواجه شوند.

راهی که «اسد» در سال‌های اخیر پیمود را پیش‌تر شاه سابق ایران پشت‌سر گذاشته بود. گرچه دو رژیم پهلوی و بعثی در عرصه سیاست خارجی با یکدیگر تفاوت داشتند و یکی جانب بلوک شرق و شوروی و پس از آن روسیه و چین را گرفته بود و دیگری مورد حمایت کشورهای غربی بود با این حال، هر دو از نظر اقتصادی راهی به‌نسبت مشابه را پیمودند.

در سالیان اخیر، رژیم بشار «اسد»، رژیم‌خاورمیانه‌ای معتدلی را در قبال نهاده‌ا و چهره‌های مذهبی در پیش گرفت که زمینه سازماندهی آنان را افزایش داد. بشار «اسد» روابط حسنه‌ای با اسلام‌گرایان برقرار کرد. این رویکرد با مخالفت شدید اعضای سنتنی حزب بعث سوریه مواجه شد. البته

جهان

صلح در خانه؛ صلح در خارج» آتاتورک



سوسیالیسم شاهی در بحران جامعه تمدنی است. رویداد حاضر پیروزی برای غرب نبود بلکه گامی برای پایان سلطه اروپایی بر جهان. این روند با فروپاشی سرمایه‌داری غربی ادامه خواهد یافت.» صحبت از پیگیری سیاست نئوعثمانی توسط دولت ترکیه پیش‌تر در مقالات متعددی از سوی تحلیلگران سیاسی مطرح شده است. برای مثال، در آوریل سال۲۰۱۳میلادی، «چنار کبیر» با انتشار مقاله‌ای در نشریه «آتلانتیک» نوشته بود اردوغان و هم‌راهان او در نوستالژی احیای میراث خلافت عثمانی به‌سر می‌برند و برنامه‌ریزی‌های مذهبی و سیاسی لازم برای رسیدن به این مقصود را نیز انجام داده‌اند. این نویسنده نوشته بود با وجود آنکه دولت عدالت و توسعه این موضوع را به استهزا گرفته، اما شواهد نشان می‌دهند اعضای آن حزب درصدد دورشدن از میراث جمهوری مدرن ترکیه و احیای سنت‌های دوران عثمانی هستند. او تغییرات وسیع ایجادشده در لایه‌های اجتماعی جامعه ترکیه را شاهی در اثبات صحت این مدعا دانسته بود. در مقاله‌ای دیگر به قلم «پیوتر زالوسکی» در نشریه «نشنال» نویسنده بر اهداف جاه‌طلبانه مژنونیک و اسلام‌گرایانه حزب عدالت و توسعه تأکید کرده بود و آن را چارچوبی برای انجام شده سیاستگذاری استراتژیک نئوعثمانیستی آن حزب قلمداد کرده بود. زالوسکی با اشاره به یکی از سخنرانی‌های اوغلو در سال۲۰۰۹میلادی تأکید می‌کند، او گفته بود «ما عثمانی‌های جدید هستیم.» نویسنده در ادامه به بخش دیگری از سخنان اوغلو در سال۲۰۱۲میلادی اشاره می‌کند که نشان از افکار جاه‌طلبانه او در عرصه قلمروگشایی دارد: «گرچه در فاصله سال‌های ۱۹۱۱ و ۱۹۲۳ از بخشی از سرزمین‌های مان عقب‌نشینی کردیم، اما امیدواریم فاصله سال‌های۲۰۱۱ تا ۲۰۲۳ میلادی بار دیگر برادران‌مان را در آن سرزمین‌ها ملاقات کنیم.» او در این کتاب همچنین از سیاست خارجی دولت‌های لایک پیشین آن کشور تحت‌عنوان «سیاست انزواطلبانه کمالیستی» یاد و از آن انتقاد کرده است. اوغلو سیاست دولت‌های پیشین ترکیه را سبب محروم‌کردن ترکیه از بعد تاریخی خود، فقدان عمق در سیاستگذاری بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی و رویکرد نامناسب و ناکافی نسبت به فرهنگ ترکی قلمداد کرده است. او در این کتاب اشاره کرده سیاست خارجی کمالیستی نه‌تنها باعث دوری ترکیه در منطقه از تاریخ دیرینه خود شده، بلکه برای دهه‌ها آن کشور را در دام سیاست خارجی با تمایلات امنیتی گرفتار کرده بود. اشاره اصلی او به افزایش تنش در روابط ترکیه با همسایگانش پس از پایان جنگ‌سرد و بدنبال افزایش بی‌ثباتی در بالکان و خاورمیانه بود.

دکترین «عمق استراتژیک» اوغلو که تاکنون سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه براساس آن هدایت شده، خوانشی تاریخی و فرهنگی است که در آن ترکیه میراث عثمانی و سنت اسلامی در ترکیه برجسته‌سازی شده است. در این خوانش، ترکیه باید نقش «کشور مرکزی» را دنبال کند که در «قلب اوراسیا» قرار دارد. در نتیجه، دکترین عدالت و توسعه در تضاد کامل با سیاست خارجی مستقل و متمایل به غرب مدنظر آتاتورک قرار دارد.

حافظ «اسد» نیز با اسلام صوفیانه مشکلی نداشت چنانچه «احمد کفتارو» را به‌عنوان مفتی اعظم منصوب کرده و از تشکیل نهاد مذهبی «النور» در سوریه نیز حمایت کرد. بشار «اسد» همچنین برای مقابله با اپوزیسیون سکولار سوریه که سال‌ها توسط پدرش سرکوب شده بودند و همچنین برای مقابله با عناصر تندرو مدعی از افزایش نهادهای خیریه و اسلامی تحت نظارت دولت حمایت کرد. در دمشق نیز علما همزمان با سیاست‌های اقتصادی دولت سوریه از اقتصاد بازار آزاد حمایت کردند. آنان که پایگاه اصلی حامیان‌شان از میان تاجار و بازاریان بود اقتصاد آزاد را موهبتی الهی دانستند. دولت همچنین از تاسیس شبکه تلویزیونی اسلامی و مرکز مطالعات اسلامی تازه حمایت کرد و پوشش نقاب توسط زنان مذهبی را که تا پیش از آن ممنوع بود به رسمیت شناخت. همین آزادی‌ها سبب شد تا هژمونی سکولار رژیم بعث با مخاطره مواجه شود. در این میان در حاشیه دمشق، عناصر مرتبط با عربستان سعودی که اکثر از اخوانی‌ها بودند فعال شدند و سازماندهی تظاهرات در درعا را برعهده گرفتند، این موضوع سبب شد تا اسلام‌گرایان در اپوزیسیون مسلح سوریه دست بالا را داشته باشند.

در توصیف شرح حال رژیم بعث در سوریه شاید بتوان به گفته توکویل استاد کرد: «انقلاب‌ها همیشه وقتی امور از بد به بدترین می‌گرانند، رخ نمی‌دهند؛ بلکه برعکس غالباً مردمی که طی دوره‌های طولانی بی‌هیچ اعتراضی یک حکومت را تحمل کرده‌اند، زمانی که می‌فهمند حکومت از فشار خود کاسته، به مخالفت با آن برمی‌خیزند. تجربه نشان می‌دهد که مخاطره‌آمیزترین لحظه برای یک حکومت، زمانی است که آن رژیم درصدد اصلاح خود برمی‌آید.»

یک عامل مهم دیگر در حفظ رژیم «اسد»، وفاداری ارتش شد او بود. خلاف تصور عموم همواره رابطه‌ای معکوس میان اقتدار و استفاده از زور وجود ندارد. واقعیت تلخ آن است که تجربه نشان داده یک رژیم به شرط درست‌داشتن انحصار قدرت حتی بدون برخورداری از پشتیبانان معنوی نیز می‌تواند روی کار بماند اما نتیجه این روند یک دولت پلیسی است. ممکی است شدت زور از سوی هیاتی چون ارتش اعمال شود که منجر به استقرار مشروعیت شود مانند اسپانیا؛ با این حال، تداوم این وضعیت در بلندمدت نیازمند گذر زمان است و هیچ‌گامی نمی‌توان با قطعیت درباره تغییریاقتن را نیافتن نظر عموم مردم اظهار نظر کرد.

یادداشت

«اخوان» به «داعش» نزدیک می‌شود؟

عمادالدین حسین*

وقتی یک فرد پرتی در اردوگاه ۳۰زئون خواستار آن می‌شود که «عبدالفتاح السیسی» رییس‌جمهور مصر با گروه «اخوان‌المسلمین» رفتاری فاشیستی داشته باشد، می‌بینیم اکثر اخوانی‌ها با این شخص به‌عنوان مشئت‌نمونه‌خورا برخورد کرده و کار او را نه‌فقط یک اظهارنظر فردی بلکه بیانگر کل جریان انقلاب ۳۰زئون (ماجرای انقلاب یا به‌تعبیری کودتا علیه مرسی) می‌دانند.

اگر این قیاس یا تحلیل درست باشد پس طرفداران ۳۰زئون نیز حق دارند بگویند اخوانی‌هایی که جمعه گذشته در تظاهرات خود شعارهای داعش سر داده و پرچم‌هایشان را سردست گرفتند بیانگر کل گروه اخوان‌المسلمین است.

یک قیاس، یک منطق، یک نتیجه که برخی از طرفداران اخوان آن را وارونه جلوه می‌دهند. اما مشکل آن است که آنها نمی‌دانند دیگران هم آنها را کاملاً می‌بینند و ریاکاری‌شان رسوا خواهد شد. نمی‌توان یک نمونه کوچک و نادر و ضعیف را گرفت و آن را به یک گروه به‌صورت کامل تعمیم داد و گفت نگاه کنید.

نمی‌توان یک کلمه را از اینجا یا یک جمله را از آنجا گرفت و از چارچوب آن درآورد و بعد برمبنای آن تحلیلی را بنا کرد؛ تحلیلی که افرادی ساده‌اندیش آن را گرفته و رویکردی در دنبال کنند که به قتل و ویرانی منجر شود.

وقتی می‌خواهیم که برخی از طرفداران اخوان‌المسلمین شعار می‌دهند «اووه داعش»، تصور می‌کنیم این یک حیلۀ طراحی‌شده از سوی دشمنان اخوان است یا آن را فتوشاپ کرده‌اند. اما وقتی می‌بینیم که همین تصاویر از شبکه الجزیره در برنامه‌ای که سه‌ساعت طول می‌کشد، پخش می‌شود دیگر هیچ عاقلی نمی‌تواند باور کند این صحنه دستکاری شده است تا به اخوان‌المسلمین لطمه بزند، به گمان من این شعارها و بالا بردن پرچم داعش یکی از بزرگ‌ترین ضربه‌هایی است که به این جماعت می‌خورد.

اگر حتی سرسخت‌ترین دشمنان اخوان می‌خواست به این گروه ضربه بزند نمی‌توانست مانند کسانی که پرچم‌های داعش را در تظاهرات آنها بالا برند به اخوان ضربه بزند. این گروه پیوسته تأکید داشت که برنامه‌اش مسالمت‌آمیز بوده و تظاهراتی آرام خواهند داشت.

با این حال، دستگاه‌های امنیتی می‌گویند اکثر عملیات‌های خشونت‌آمیز و تروریستی را طرفداران و اعضای این گروه به‌ویژه تشکیلات «مجهولان» وابسته به آنها انجام می‌دهند. اما وقتی طرفداران این گروه به‌نفع داعش شعار می‌دهند این امر می‌تواند بیانگر یک تحول بزرگ و خطرناک در اندیشه آنها بوده و نشانگر حرکت آنها به‌سمت افراط‌گرایی باشد.

با این‌همه پرسشی که جوهر ذهنی ما را به خود مشغول می‌کند، آن است که تا چه‌حد شعارهای داده‌شده به‌نفع داعش بیانگر طبع کلی و درونی گروه اخوان‌المسلمین است؟ آیا این صرفاً یک شیادی بوده است یا در جهت عمل‌کردن به همان اصلی که می‌گوید «دشمن دشمن من، دوست من است»؟ آیا این صرفاً یک احساسات مربوط به جوانان یا برخی از اعضای محروم و منزوی گروه بوده که احساس یأس و سرخوردگی می‌کنند یا بیانگر جوهر اندیشه اخوان است زیرا همه این تشکل‌ها از یک ظرف خارج شده‌اند و بین معتدل و افراطی‌شان تفاوتی نیست؛ پرستی که در روزهای آینده پاسخ آن را خواهیم یافت.

***سردبیر الشروق**

نگاه

احیای عظمت از دست‌رفته تزاریس

مریم حیدری

«ولادیمیر پوتین» رییس‌جمهوری روسیه می‌گوید غرب، روسیه را به‌سمت جنگ سردی دوباره سوق می‌دهد؛ سخنانی که پس از پخش از شبکه تلویزیونی ARD آلمان، اخراج تلافی‌جویانه دیپلمات‌های آلمانی و لهستانی و نیز اخراج یک لیتونیایی به اتهام جاسوسی از سوی روسیه را به‌دنبال داشت.

پوتین در پاسخ به این پرسش که آیا درگیری‌های لفظی بین مسکو و واشگتن و افزایش نمایش قدرت نظامی روسیه در نزدیکی مرزهای کشورهای غربی نشانگر جنگ سردی دوباره است، گفت «دودوره گسترش ناتو در اروپای مرکزی و شرقی «به‌طور مشخصی تغییر ژئوپلیتیک بازی را نشان می‌دهد»؛ تغییری که روسیه را مجبور به پاسخ کرده است.

رییس‌جمهوری روسیه در ادامه گفت «مسکو چندین‌سال پیش پروازهای استراتژیک را خارج از مرزهای خود را پاسخ به پرواز بمب‌افکن‌های اتمی آمریکا در نزدیکی‌های مرز روسیه که پس از جنگ‌سرد ادامه داشت، آغاز کرد.

ناتو و ایالات‌متحده آمریکا پایگاه‌هایی در سراسر جهان به‌طور پراکنده دارند که تعدادی از آنها نزدیکی مرزهای ما هستند و تعداد این پایگاه‌ها در حال افزایش است. علاوه‌بر آن، اقدام به استقرار نیروهای عملیات ویژه کرد که باز تقریباً به مرزهای ما نزدیک هستند، شما به تمرین‌های مختلف نظامی، پروازها، حرکت کشتی‌ها و... روسیه اشاره کردید، آیا همه اینها واقعا اتفاق می‌افتند؟ درواقع باید گفت بله.» پوتین پیش‌تر از سوی سران کشورهای غربی و اخیراً توسط «توتی ابوت» نخست‌وزیر استرالیا متهم شده که به تنش‌هایی مانند دوران جنگ‌سرد دامن می‌زند.

نخست‌وزیر استرالیا گفته بود در نشست همکاری‌های اقتصادی آسیا-پاسفیک، به پوتین گفته روسیه باید از «تلاش برای احیای عظمت از دست‌رفته تزاریس» با اتحاد جماهیر شوروی» دست بردارد. این دقیقاً تعبیر دیگری از سخن رییس‌جمهوری آمریکاست، «باراک اوباما» در ماه اگوست به «جی ۷» مجری برنامه نیمه‌شب «تاک‌شو» گفت روس‌ها به اشتباه، به بازگشت به دوران جنگ‌سرد فکر می‌کنند.

موضع‌گیری «آنگلا مرکل» صدراعظم آلمان نیز مانند این دور رهبر جهانی بود. او همزمان با سخنرانی پوتین در نشست «گروه‌هشت» (G۸) گفت تحریم‌های غرب علیه روسیه باید به همان میزان و تا زمانی که لازم باشد، ادامه یابد. او همچنین در مورد افزایش نفوذ روسیه در اروپای شرقی هشدار داد و تأکید کرد نباید به روسیه اجازه داد تا بین اروپا و ایالات‌متحده آمریکا شکاف ایجاد کند. این در حالی است که «دفتریکا مورگنی» رییس جدید سیاست خارجی اتحادیه اروپا بر تشدید دیپلماسی تأکید دارد و می‌گوید سفر به «کی‌یف» و مسکو برای پایان‌دادن به بحران اوکراین الزامی است. اما مفسران محافظه‌کار د مورگنی انتقاد کرده‌اند که پس از انتصاب به‌سمت مسوول سیاست خارجی اروپا در قبال روسیه بسیار نرمش به خرج داده است؛ نرمشی که به‌گفته منتقدان، رییس‌جمهوری روسیه را بی‌روا‌تر کرده است چرا که پوتین در



پاسخ به پرسشی مبنی بر اینکه آیا مسکو به جدایی‌طلبان سلاح داده و نیروهایی را در شرق اوکراین مستقر کرده در حالی که ناتو و کی‌یف مخالف این کار هستند، با متهم‌کردن غرب به حمایت از نیروهای دولتی اوکراین در استفاده از موشک‌های بالستیک گفت: «این‌روزها کسانی که جنگ برپا می‌کنند و آن را درست می‌دانند، همواره سلاح دریافت می‌کنند. آیا شما می‌خواهید مقامات مرکزی اوکراین همه را در شرق این کشور نابود کنند. این است آنچه شما می‌خواهید؟ قطعاً ما نمی‌خواهیم و اجازه نمی‌دهیم چنین چیزی اتفاق بیفتد.» اما در گزارش‌سی که در مورد سلاح‌های به کار گرفته‌شده در درگیری‌های اوکراین توسط گروه‌های درگیر از سوی «ARES» (سرویس تحقیق تسلیحات نظامی) منتشر شده، آمده است سلاح‌های مورد استفاده مخالفان دولت اوکراین به احتمال زیاد روسی است اما به‌رحال میزان دست‌داشتن دولت روسیه در این بحران نامشخص است. این موسسه همچنین می‌گوید به احتمال زیاد گروه‌های جدایی‌طلب طرفدار روسیه مقداری سلاح (از جمله تجهیزات کوچک، سلاح‌های سبک، سلاح‌های سبک دارای راهنمای استفاده، سلاح‌های پیشرفته‌تر و ماشین‌های زرهی) از یک یا چندطرف خارجی دریافت کرده‌اند. اما در عین‌حال اذعان می‌کند «بیشترین منابع مشخص» سلاح‌ها و ماشین‌های نظامی، داخلی هستند؛ گزارشی که بخش‌های از آن به‌طور یقین باب دل مسکو است.

اما کاخ کرملین اسلحه دیگری نیز دارد که با آن می‌تواند به تمام اتحادیه اروپا شلیک کند؛ انرژی. «داوود لوکاس» سرمقاله‌نویس هفته‌نامه «کونونویست» در نسخه ویرایش‌یافته کتاب خود با عنوان «جنگ‌سرد جدید» می‌نویسد: «جنگ‌سرد جدید بخشی از نبرد برای به‌دست‌آوردن سهم از انرژی است. روسیه می‌خواهد خود را به‌عنوان یک تامین‌کننده بزرگ انرژی مطرح کند و در عین‌حال پایگاه مشتریان بزرگ را نیز تنوع بخشد زیرا مانند‌طور که آمریکا به نفت عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی در خاورمیانه وابسته است، اروپا نیز از نظر انرژی به روسیه و گاز آن وابسته است؛ کشورهای اروپای‌شرقی که زمانی از نظر نظامی و سیاسی تحت سلطه امپراتوری شوروی بودند، اکنون به‌واسطه شرکت «گازپروم» به روسیه و انرژی این کشور وابسته هستند.»

به‌گفته تحلیلگران اقتصادی، این وابستگی می‌تواند نقش شمشیری دولبه را برای مسکو بازی کند. با این شمشیر روسیه هم می‌تواند خود را به ترکیه نزدیک کند و از سقوط «بشار اسد» رییس‌جمهوری سوریه که آنکارا مخالف اصلی اوست، جلوگیری و خود را میانجی موثر بحران دمشق معرفی کند و هم اتحادیه اروپا و غرب را وادار کند که در بحران اوکراین از خود نرمش نشان دهند.